

Research Article

A Survey of the Social-Political Dignity of the Clerics and Its Changes During Four Decades of the Islamic Republic of Iran¹

Reza Isaiah¹

1. Assistant Professor, Institute of Political Science and Thought, Institute of Islamic Science and Culture; Member of the Association for Political Studies, Qom, Iran. r.eisania@isca.ac.ir

Abstract

The purpose of the present study is to review the relationship between the clerics' life style and their social-political dignity for people during four decades of the Islamic Republic of Iran. To achieve an answer to this question, a theoretical framework based on elitism and historical-empirical sociology was used. The research relies on the hypothesis that there is a significant relationship between the clerics' lifestyle (autonomy, economic condition, social skills, and self-purification or adherence to piety) and their social-political dignity in the Islamic Republic of Iran. It means that an increase in their reconciliation with power (power dependence), lack or shortage of social skills, and behavioral disorders in line with luxurious life leads to a decrease in their dignity and finally their abandonment. The results of the study indicate that although it can not be said that the dignity of the clergymen in all levels has decreased, it is noticed in at least some levels. Moreover, it can be said that some behavioral disorders in line with luxurious life, resilience with power, and lack or shortage of social skills among the clerics have a high percentage in the prediction of the decrease in their social-political dignity.

Keywords: Clerics, Social-Political Dignity, Islamic Republic of Iran, Life Style, Clerical Life.

1. **Received:** 2021/02/15; **Accepted:** 2021/02/27

* Copyright © the authors

** <http://sm.psas.ir/>



بررسی منزلت اجتماعی - سیاسی روحانیت و تغییرات آن در چهار دهه جمهوری اسلامی ایران^۱

رضا عیسی‌نیا^۱

۱. استادیار، پژوهشکده علوم و اندیشه سیاسی، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی؛ عضو انجمن مطالعات سیاسی حوزه، قم، ایران. r.eisania@isca.ac.ir

چکیده

هدف پژوهش حاضر پاسخ به این سوال اساسی می‌باشد که رابطه‌ی سبک زندگی روحانیت با منزلت اجتماعی - سیاسی آن در میان مردم در چهار دهه حیات جمهوری اسلامی ایران چگونه بوده است؟ برای دستیابی به پاسخ این پرسش از چارچوب نظری مبتنی بر نخبه‌گرایی و روش جامعه‌شناسی تاریخی تجربی استفاده شد. پژوهش بر این فرضیه استوار است که بین سبک زندگی روحانیت (یعنی استقلال، وضعیت معیشتی، مهارت‌های اجتماعی و تهذیب نفس یا میزان پایبندی آن به تقوی) با منزلت اجتماعی - سیاسی روحانیت در جمهوری اسلامی ایران ارتباط معناداری وجود دارد. یعنی هرچه سازش‌یافتگی با قدرت یا عدم استقلال، فقدان یا ضعف مهارت اجتماعی و اختلال‌های رفتاری همسو با زندگی اشرافی بیشتر باشد، قرابت به کاهش منزلت و نهایتاً طردشدگی هم بیشتر خواهد بود. یافته‌های پژوهش حاکی از این است که اگرچه نمی‌توان گفت روحانیت در همه سطوح به کاهش منزلت اجتماعی - سیاسی دچار شده، ولی در سطحی از سطوح روحانیت این کاهش قابل مشاهده می‌باشد. همچنین می‌توان گفت اختلال‌های رفتاری همسو با زندگی اشرافی، رفتار سازشی با قدرت و فقدان یا ضعف مهارت‌های اجتماعی روحانیت، درصد بالایی را در پیش‌بینی کاهش منزلت اجتماعی - سیاسی به خود اختصاص داده‌اند.

واژه‌های کلیدی: روحانیت، منزلت اجتماعی - سیاسی، جمهوری اسلامی ایران، سبک زندگی، زی‌طلبگی.

۱. مقدمه

جامعه برای تحول، نیازمند کارگزاران، بازیگران یا کنشگرانی اجتماعی و سیاسی می‌باشد و کنشگران، نیازمند منزلت اجتماعی - سیاسی هستند. در جامعه‌ی نخبگی ایران یکی از نیرومندترین نخبه‌هایی که در تحولات اجتماعی - سیاسی نقش ایفا کرده، روحانیون بوده‌اند. منزلت اجتماعی - سیاسی روحانیت از نقش آن در سبک زندگی برمی‌خیزد و نقش اجتماعی - سیاسی او نیز ناشی از نیاز اجتماعی مردم به آنان می‌باشد و از آنجایی که نیازهای انسان انواع مختلف دارد (نیاز فیزیولوژیکی، نیاز اجتماعی فردی، نیاز اجتماعی جمعی، نیاز انفرادی و نیازهای معنوی) (ملکیان، ۱۳۹۷: ص ۳۷-۳۹)، پس روحانیت لازم است که به نیازهای مردم توجه جامع‌الاطراف داشته باشد. چه اینکه وقتی نوع نیازها متفاوت باشد، باید نوع خدماتی که روحانیت انجام می‌دهد نیز متفاوت بوده و مشتمل بر خدمات اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، آموزشی، امنیتی، نظامی باشد. پس تا زمانی که نیاز هست و تا زمانی که روحانیت نقش خود را در برآوردن نیازهای مردم به خوبی ایفا می‌کند، مشکل منزلتی نخواهند داشت. ولی اگر زمانی نیاز مردم به هر دلیلی پاسخ داده نشد و روحانیت نسبت به آنها نقش مثبتی ایفا نکرد، آن وقت دچار کاهش منزلت اجتماعی - سیاسی و انتقال منزلت به گروه یا کنشگران دیگری به غیر از روحانیت خواهند بود.

روحانیت یکی از مهم‌ترین و قوی‌ترین نیروی اجتماعی اثرگذار بر تحولات جامعه ایران بوده است تا جایی که شاید بتوان گفت بخش عظیمی از فکر و فرهنگ جامعه ایران ساخته این نوع از کارگزاران می‌باشد. این امر هم به خاطر نقش و منزلتی است که آنها بین مردم ایران داشته‌اند. پس می‌توان مدعی شد اقبال و ادبار مردم از نقش‌آفرینی این نیروی اجتماعی بزرگ به خاطر دارا بودن منزلت اجتماعی - سیاسی آنان و منزلت آنان هم ناشی از سبک زندگی آنان است. البته باید توجه داشت که نقش، جایگاه، منزلت روحانیت و تعیین آن، دوسویه است، یک سوی آن در گروه شخصیت خود روحانی است و بر جایگاه و شایستگی‌های فردی روحانیت استوار بوده و سوی دیگر آن در دست جامعه است یا به تعبیر «کولی» در مفهوم «خود آئینه‌سان» معنا پیدا می‌کند، یعنی فهم ما از خودمان با نگاه کردن در نوعی آئینه شکل می‌گیرد که آن آئینه، مردمان دیگری هستند که با آنان کنش متقابل داریم. با نگاه کردن به آئینه، تعیین می‌کنیم که آیا «آنی» که می‌خواهیم باشیم، هستیم یا نه و آیا کنش‌های ما اثر مطلوب را دارند یا خیر (شالچی، ۱۳۹۲: ص ۳۵). بنابراین، برای اینکه روحانیت بتواند منزلت خود را حفظ نماید، لازم است نقش خود را به درستی ایفا کند. این بازیگران تحول، با دگردیسی که از تفکر جدایی دین و سیاست به تفکر یگانگی دین و سیاست

(امام خمینی، ۱۳۹۱: ص ۴۷۲) در جمهوری اسلامی ایران راه یافتند، دیگر فقط به دادن رساله عملیه اکتفاء نکرده و بر آن شدند که هم توضیح المسائل مومنان و هم قانون اساسی شهروندان را تهیه کنند. به عبارتی، هم به دنبال ساختن انسان اسلامی و هم به دنبال ایجاد جمهوری اسلامی بودند. یعنی علاوه بر سامان‌بخشی به بُعد اخروی و حل مسأله رستگاری، سامان‌بخشی بُعد دنیوی زندگی مردم را با در دست گرفتن حکومت، از رسالت‌های خود دانستند. از این‌رو تلاش نمودند که کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزایی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی و سیاسی را براساس موازین اسلامی مبتنی سازند.

اما مسأله بودگی منزلت اجتماعی - سیاسی روحانیت بعد از گذشت چهار دهه از استقرار جمهوری اسلامی ایران از این باب قابل اهمیت است که هنوز هم، ابهام روی نقش خاص روحانیت، به دلیل از دست ندادن منزلت اجتماعی آن باقی است. اگرچه در نظر عده‌ای، ابهام روی نقش خاص روحانیت (یعنی ساماندهی زندگی مردم با در دست داشتن حکومت اسلامی) مرتفع شده است. چه اینکه از یک‌سو انقلاب اسلامی و به تبع آن جمهوری اسلامی ایران، بر یک قاعده یعنی حوزه یا روحانیت استوار شده و جمهوری اسلامی را ایجاد کرده است. از سوی دیگر، جمهوری اسلامی نیز میزان و وزن اجتماعی - سیاسی برای روحانیت ایجاد کرده است. پس تداوم منزلت روحانیت منوط به کناره گرفتن و جدایی از حکومت نیست. اما در نگاه و رفتار برخی دیگر، نقش خاص روحانیت، فاصله گرفتن از حکومت است، زیرا رسالت اصلی یا نقش خاص روحانیت در زمان حاضر منحصر در حوزه‌های علمی و مساجد می‌باشد. به عبارتی، آنها بر این باورند که نقش اساسی و بنیادی روحانیت، سامان‌بخشی به بُعد اخروی و حل مسأله رستگاری می‌باشد. پس باید قدرت و مناصب سیاسی را وانهند. چه اینکه آنها از عهده حل مسائل پیچیده سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کشور بر نمی‌آیند و اداره کردن جامعه در جهان پیچیده فعلی از توان آنان خارج است. لذا، آنان باید به نقش و جایگاه سنتی خود بازگردند تا بتوانند منزلت از دست رفته خود را بازیابند. بنابراین، مسأله این است که در عصر حاضر با در نظر داشتن تمامی ویژگی‌های آن، آیا نقش خاص روحانیت، محافظت کلی از انقلاب و اسلام در قالب حکومت‌داری است که برای تداوم منزلت خود باید به کارکرد و عملکرد خودشان توجه جدی نمایند یا باید آن را وانهد و به نقش خاص خود یعنی تبلیغ و اقامه دین منهای حکومت بپردازد تا منزلت اجتماعی - سیاسی خدشه‌دار شده‌اش را بازیابد. با عنایت به مباحث فوق، در پاسخ به این سوال اصلی که: رابطه‌ی سبک زندگی روحانیت با منزلت اجتماعی - سیاسی وی در میان مردم در چهار دهه جمهوری اسلامی ایران چگونه بوده است؟ موارد زیر را به عنوان پاسخ فرضی

می‌توان مطرح کرد:

- بین سبک زندگی روحانیت و ارتقاء و کاهش منزلت اجتماعی - سیاسی رابطه معنی‌داری وجود دارد.
- بین میزان استقلال‌خواهی، وضعیت معیشتی، نوع حکومت‌داری روحانیت و ارتقاء و کاهش منزلت اجتماعی - سیاسی آنها رابطه معنی‌داری وجود دارد.

روش مورد استفاده در پژوهش حاضر، جامعه‌شناسی تاریخی تجربی است (یعنی واقعیت‌های اجتماعی در یک دوره زمانی کوتاه مدت مورد توجه واقع می‌شود). البته این امر با چارچوب نظری نخبه‌گرایی دنبال می‌گردد، زیرا در تحولاتی همچون تنباکو، مشروطه، نهضت ملی شدن صنعت نفت و انقلاب اسلامی ایران، این نخبگان فکری، یعنی روحانیت بودند که تحول آفریدند.

در بیان ضرورت و اهداف پژوهش نیز می‌توان به: فهم شرایط و اوضاع و احوال روحانیت، طراحی و پیش‌بینی یک محیط مطلوب برای روحانیت در آینده، تسهیل ارزیابی عملکرد آنان در چهار دهه حاکمیت، برجسته کردن اهمیت میزان منزلت اجتماعی - سیاسی روحانیت از نگاه مردم و شناسایی عوامل مؤثر بر منزلت اجتماعی - سیاسی روحانیت اشاره کرد.

یافته‌های پژوهش، حاکی از این است که با آگاهی مردم به سبک زندگی روحانیت و هم‌سو نبودن سبک زندگی آنان با مطالبات مردم، منزلت اجتماعی - سیاسی آنها رو به کاهش گذاشته و فاصله معناداری میان مردم و روحانیت را شاهد خواهیم بود. منزلت اجتماعی - سیاسی روحانیت ایران در سطح روحانیت ولایی اگرچه دچار کاهش نشده است، ولی در سطحی از سطوح روحانیت کاهش این منزلت تا حدی تحت تأثیر اختلال رفتاری، عدم استقلال، ضعف در مهارت قرار دارد. بنابراین، راهبردها و راهکارهایی که پیشنهاد می‌گردد عبارتند از:

۱) روحانیت باید در عین حضور در قدرت، قدرت‌زده نباشد و به تعبیر مقام معظم رهبری، «مقام‌گریزی در عین مسئولیت‌پذیری داشته باشند و در صحنه‌های اجرایی (دفتر مقام معظم رهبری، ۱۳۷۵: ج ۱، ص ۲۶۲) حضور داشته باشند».

۲) روحانیت در حالی که نظام را تقویت می‌کند، می‌بایست استقلال خودش را حفظ کند (در عین استقلال، منبع اعتماد ملی به نظام باشد) (دفتر مقام معظم رهبری، ۱۳۷۵: ج ۱، ص ۲۵۹).

۳) روحانیت نباید از فعالیت در نظام سیاسی شانه خالی نماید، بلکه بایستی مشقات کار در نظام را پذیرا شده و مشکلات را ناچیز بشمارد (دفتر مقام معظم رهبری، ۱۳۷۵: ج ۱، ص ۲۵۷).

۲. مناسبت سبک زندگی روحانیت با منزلت اجتماعی - سیاسی آنان

سبک زندگی روحانیت یکی از عوامل اساسی تأثیرگذار بر منزلت اجتماعی - سیاسی روحانیت بوده است. با سبک‌های متفاوت زندگی که بین اقشار اجتماعی در یک محیط اجتماعی وجود دارد، این سؤال پیش می‌آید که چرا و چگونه سبک زندگی روحانیت مورد توجه مردم قرار گرفته است؟ و یا سبک زندگی روحانیت مشتمل بر چه چیزهایی بوده که نزد مردم، صاحب منزلت می‌شده است؟ به نظر می‌رسد که سبک زندگی روحانیت در شاخصه‌های هشت‌گانه (همچون استقلال، مردمی بودن، ساده‌زیستی، روحیه ظلم‌ستیزی، پایبندی به رعایت ایمان و تقوی، گذشت و ایثار، سخت‌کوشی، مهارت در کار)، آن هم در ابعاد فردی، سازمانی، اجتماعی و سیاسی بوده است. بنابراین، در ادامه، برخی از این شاخص‌ها شرح داده می‌شود.

۱-۲. استقلال‌خواهی (مستقل بودن) روحانیت و منزلت اجتماعی - سیاسی آنان

یکی از شاخص‌های عملکردی روحانیت، مستقل بودن و استقلال‌خواهی آنان می‌باشد که موجب شده تا روحانیت همواره همراه و حامی مردم باشد و در مقابل مردم قرار نگیرد. چرا که، در صورت خروج از این همراهی و افتادن در تله‌ی گروه‌گرایی و نمایندگی منافع اجتماعی گروه یا افراد خاص، مساوی با افول یا مرگ منزلت اجتماعی - سیاسی آنان خواهد بود. بنابراین، می‌توان گفت تا زمانی که این خصیصه‌ی استقلال‌خواهی به عنوان یکی از مؤلفه‌های سبک زندگی آنان به شمار می‌آید، منزلت آنان نیز پابرجا خواهد بود. اما سؤال این است که استقلال و مستقل بودن روحانیت یعنی چه و در جمهوری اسلامی ایران چه وضعیتی پیدا کرده است؟

استقلال در کتب لغت به معنای، آزادی داشتن، بدون مداخله کسی کار خود را اداره کردن، معنا شده است (عمید، ۱۳۷۹: ص ۱۳۱). استقلال‌خواهی و مستقل بودن روحانیت یعنی این‌که روحانیت به عنوان یک نهاد غیردولتی، شریک اقدامات سیاست‌مداران شناخته نشود و یا دولت با عدم اعمال نفوذ خود در انتخاب فقها، برای حوزه‌های علمیه، امکان آزادی عمل باقی بگذارد. اگر پرسش شود که این مستقل بودن و استقلال‌خواهی روحانیت از کجا و به چه واسطه‌ای ظهور پیدا می‌کند؟ برای دستیابی به پاسخ به دو مورد از استقلال اقتصادی و سیاسی روحانیت به اجمال پرداخته می‌شود.

۱-۱-۲. استقلال اقتصادی (مالی)

استقلال اقتصادی یعنی مجموعه امکانات و توانایی‌هایی که با اتکاء به آنها روحانیت بتواند خود را اداره

نماید، بدون اینکه وابسته به دیگری شود و حق دخالت به دیگران بدهد. درباره استقلال اقتصادی روحانیت در یک تقسیم‌بندی به دو دیدگاه می‌توان اشاره کرد:

(۱) **قائلین به عدم تفکیک استقلال مالی روحانیت:** این عده بر این باورند که نباید روحانیت از دولت ارتزاق کند. آیت‌الله فاضل لنکرانی در تایید این دیدگاه معتقد بودند که حوزه و روحانیت در همه شؤن از مرجعیت، مدیریت، مسائل مالی و حتی مدرک تحصیلی نباید به بیرون از خود وابسته باشد. ایشان مصرف بودجه دولت را برای حوزه و روحانیت نه تنها صلاح ندانسته، بلکه خطرناک می‌دانستند و همیشه آن را نهي می‌کردند. ایشان این مسئله را موجب لطمه به روحانیت می‌دانستند (یگانه، ۲۸ خرداد، ۱۳۸۶). قائلین به عدم تفکیک استقلال مالی روحانیت، علت پافشاری خود را مستند به سیره بزرگان حوزه‌های علمیه کرده و می‌گویند که مراجع نیز چنین سیره‌ای داشته‌اند. از باب نمونه سیره آیت‌الله بروجردی که آیت‌الله فلسفی درباره آن اینچنین می‌گوید: در اوایل مرجعیت آیت‌الله بروجردی، مقداری وجوه به حوزه رسید و ایشان حقوق طلاب را از آن محل دادند، ولی به همه نرسید در سال دوم یا سوم اقامت ایشان در قم، سه نامه از طرف امام خمینی، حاج آقا روح‌الله کمالوند خرم‌آبادی و آقا سید ابوطالب مدرسی یزدی، به من رسید. مضمون آنها این بود که حوزه قم تنها حوزه‌ای است که از اثر ضربات رژیم پهلوی مصون مانده است. این حوزه به علت نرسیدن وجوه به قدر کافی دچار مشکل بوده و لازم است که شما اقدامی کنید. حتی امام خمینی در نامه خود مرقوم داشتند که شما، آقایان حاج علی‌نقی کاشانی، خسروشاهی و حاج حسین آقاشالچی و بعضی دیگر را به منزلتان دعوت کنید و به آنها بگوئید که حوزه در معرض خطر واقع شده است. مبلغی به عنوان وام بدهند تا آقای بروجردی از این وضع درآیند و کم‌کم وجوه برسد. آقای فلسفی می‌افزاید: چون موضوع مربوط به آیت‌الله بروجردی بود، به قم رفتم و گفتم، آقایان چنین نامه‌هایی نوشته‌اند. آیا اجازه می‌دهید من این کار را انجام بدهم؟ ایشان صریحاً گفتند، نه، فرمودند: خداوند هرگز مرا از عنایت خود محروم نفرموده است. من به خدا حُسن ظن دارم. این مطلب مالی را با آقایان تجار در میان گذاردن و از آنها کمک خواستن، با حُسن ظنی که دارم، ناسازگار است. اگر پولی به نام وجوه رسید، به طلاب می‌دهم و اگر نرسید از کسی تقاضا نمی‌کنم. من گفتم اگر آنها این وجه را به طور رایگان ندهند، آیا شما اجازه می‌دهید به عنوان قرض‌الحسنه از آنها بگیریم؟ ... فرمودند خیر، قرض‌الحسنه هم نمی‌گیریم، هر طور که خدا بخواهد، همان می‌شود. من به خدا حُسن ظن دارم (دوانی، ۱۳۷۶: ص ۱۷۵). یکی از صاحب‌نظران در تأیید این دیدگاه می‌گوید: اگر روحانیت قصد دارد که منزلت اجتماعی خود را حفظ کند،

باید از اتکای مالی به دولت بپرهیزد. ولی میزان اتکای مالی حوزه‌های علمیه به دولت زیاد شده است و این را من خودم در کمیسیون مجلس شاهد بودم که روز به روز به درخواست‌ها اضافه شده و تقاضاهای کلانی برای بودجه می‌شد. البته باید دانست که این نوع وابستگی‌های مالی، ارتباط مستقیمی با وابستگی‌های فکری، سکوت و تطهیر دارد و موجب می‌شود که روحانیون سکوت کنند و حرف نزنند. برای این که می‌گویند امورات مان نمی‌گذارد. این یک واقعیت است و این تجربه من بود (افروغ، ۱۳۷۸: ص ۳۵).

۲) قائلین به تفکیک استقلال اقتصادی روحانیت: آیت‌الله مقتدایی مدیر سابق حوزه‌های علمیه در تایید این دیدگاه می‌گویند: بودجه‌ای که دولت دهم، به مبلغ ۱۷۳ میلیارد تومان، به حوزه اختصاص داده است، تنها مربوط به تعمیر و تجهیز مدارس می‌باشد، وگرنه اداره حوزه با مراجع عظام تقلید و از طریق وجوهات شرعی است (مقتدایی، ۱۳۸۹: ص ۱۸). مشکلی که این مدعا پیدا می‌کند این است که اگرچه در ابتدای قبول بودجه‌ی دولتی از سوی شورای عالی حوزه علمیه، قرار بود که فقط مصرف عمرانی داشته باشد، اما امروزه می‌توان گفت که فقط شهریه‌ها غیردولتی هستند و بقیه امور (از جمله امور عمرانی، تجهیزات مدارس، تغذیه طلاب، بن‌های اهدایی کتاب، بن‌های رفاهی خرید کالا، کتابخانه‌های مدارس، بخشی از هزینه تبلیغ مبلغان، اهدای کاغذ، مسکن طلاب، برنامه‌های آموزشی حوزه، حقوق کارمندان مرکز مدیریت، بودجه نهادهای وابسته به حوزه و...)، همگی به طور کامل یا بخشی از آن با بودجه دولت، تأمین می‌شود. البته در توجیه این موضوع گفته می‌شود: علت اینکه روحانیت از دولت بودجه می‌گیرد این است که حوزویان هم از جمله عوامل مهم فرهنگی هستند و هر کسی، به عنوان یک مسئول فرهنگی در دولت باشد، احساس وظیفه می‌کند که طلاب را هم از پاره‌ای خدمات که به دانش‌پژوهان دیگر داده می‌شود، محروم نکند (خبرآنلاین، ۳۰ آذر ۱۳۸۸).

۲-۱-۲. استقلال سیاسی

استقلال سیاسی یعنی اینکه روحانیت از جهت مدیریت سیاسی، تابع یا متأثر از نهاد دولت نباشد، بلکه از آنجایی که حوزه علمیه به تنهایی همواره توانسته برای مردم در مسائل اعتقادی و دینی ایجاد حق و تکلیف کند، به خاطر استقلال سیاسی خود نیز توانسته است، هم نقش مشروعیت‌بخشی برای حکومت‌ها داشته باشد و هم نقش تحول‌آفرینی و عدم مشروعیت‌بخشی را ایفا نماید. بنابراین، یکی از وجوه استقلال سیاسی روحانیت شیعه و امتیازش نسبت به روحانیت اهل سنت را می‌توان در عدم وابستگی و بی‌نیازی آنان به دستگاه حاکمه نام برد. آیت‌الله مطهری در این باره می‌گوید: ... شیخ محمد شلتوت، مصلح بزرگ

مصری را جمال عبدالناصر باید به اسمش ابلاغ صادر کند و وقتی که توی اتاقش می‌نشیند می‌باید عکس جمال عبدالناصر بالای سرش باشد، مشخص است که این افراد دیگر نمی‌توانند پایگاه مردمی داشته باشند و نخواهند توانست علیه قدرت حاکم قیام کنند. اما روحانیت شیعه از ابتدا براساس بی‌نیازی از قدرت‌های حاکم پایه‌گذاری شد. روحانیت شیعی هیچ‌گاه عضو دستگاه‌های دولتی و غیردولتی نبوده‌اند. از آنها ابلاغ نمی‌گرفته‌اند، عکس آنها را به خانه‌اشان راه نمی‌داده‌اند. در آینده هم باید این ارزش‌ها برای روحانیت محفوظ بماند (مطهری، ۱۳۷۲: ص ۱۸۵).

روحانیت شیعه به عنوان یکی از ارکان مهم جامعه مدنی در ایران بوده است. این نیروی اجتماعی در تعامل با قدرت سیاسی حاکم بر جامعه، عهده‌دار نقش‌های متفاوتی بوده و هست، ام‌از نقش مشارکت، منزوی، منفعل سیاسی و اپوزسیون داخلی. ولی در جمهوری اسلامی ایران، روحانیت شیعی براساس بازنگری و بازتعریفی که در مبانی و کارکردش ایجاد کرد، تعاملش با قدرت سیاسی شدیدتر شده است. چرا که در این دوره روحانیت شیعی یک دگرذیسی کارکردی داشته است، یعنی گردش از فرهنگ و اخلاق به قدرت و سیاست. به همین سبب هم، به سمت و سوی ایجاد، استقرار، ثبات و حفظ جمهوری اسلامی گام برداشت و کارویژه حکومتی‌ای را پذیرفت که تا دیروز فقط در حوزه نظری مباحث آن را دنبال می‌کرد، ولی امروزه بر آن اساس، رفتار اجتماعی و سیاسی زندگی خود را تنظیم می‌کنند. بنابراین، نکته قابل تأمل در رفتار روحانیت شیعی در جمهوری اسلامی ایران این است که آنان باید استقلال خود را از دولت حفظ کنند. آن هم به دلایلی چون حفظ قدرت مردمی، تداوم بر توان نظارت بر روند حکومت، پایدار نبودن مشروعیت و صلاحیت دولت، عدم کاهش اعتماد مردمی از روحانیت، جلوگیری از افت محسوس در کارکردهای حوزه، محدود نشدن در چارچوب‌های خشک نظام اداری، هم‌ساز بودن با تاریخ هزار ساله‌ی روحانیت. اگرچه هر کدام از این دلایل بحث مستقلی را می‌طلبند، در پژوهش حاضر تنها به این نکته بسنده می‌کنیم که ضرورت استقلال حوزه علمیه یا روحانیت از دولت، تا حدی است که مقام معظم رهبری می‌فرماید: «من الان هم معتقدم که هر کس به سمت دولتی کردن حوزه‌های علمیه حرکت کند، به حوزه‌های علمیه خیانت کرده است، به خاطر این‌که انسان یقین ندارد که همیشه دولت مطمئنی سرکار باشد» (دفتر مقام معظم رهبری، ۱۳۷۵: ص ۳۶۶). ایشان معتقد است که بافت تاریخی این نهاد هزار ساله، استقلال از دولت‌ها بوده است. لذا، عدم استقلال باعث اضطراب‌ها و تنش‌های مداوم و یا موجب افت محسوس در کارکردهای حوزه می‌گردد و همکاری عام را از کف می‌برد. به هر حال در جمهوری

اسلامی ایران، از آنجایی که روحانیت و دولت در عین استقلال کامل، به هم پیوسته‌اند - زیرا مبادی مشترک و غایبات مشترکی را دنبال می‌کنند- این ادعا می‌تواند نقطه شروع مهم و جدی‌ای برای بحث از چگونگی استقلال سیاسی حوزه باشد که محدودیت حجم پژوهش حاضر اجازه ورود به آن را نمی‌دهد.

۲-۲. مهارت‌های اجتماعی روحانیت و منزلت اجتماعی - سیاسی

تعیین نقش، جایگاه و منزلت، برای هر فرد یا نهادی دوسویه است، چرا که یک سوی آن در دست خود شخص و سوی دیگر آن در دست جامعه می‌باشد. بنابراین، نقش روحانیت نیز از این قاعده مستثنی نیست. یعنی نقش و منزلت روحانیت از سویی در دست جامعه است و از سوی دیگر بر شایستگی‌های فردی خودشان استوار می‌باشد. پس، ما با نقش یک روحانی در صورتی مواجه هستیم که وی دارای پایگاه معینی بوده باشد، یعنی رفتاری را از خود نشان دهد که دیگران انتظار آن را دارند. بنابراین، برای اینکه روحانی بتواند نقشی را به درستی ایفا کند، لازم است دارای مهارتی باشد که او را به انجام آن نقش هدایت کرده و از سوی دیگر آن نقش ایفا شده باید مورد پذیرش مردم جامعه هم واقع شده باشد. وقتی نقش و منزلت دوسویه شدند، لازم است به نوسانات آنها هم توجه شود، زیرا نقش‌ها قابلیت موفقیت یا شکست خوردن را دارند. بنابراین، ممکن است روحانی نقش خود را با موفقیت به انجام برساند، که در آن صورت با افزایش منزلت او روبه‌رو خواهیم شد و ممکن هم است که او با شکست نقش مواجه گردد که نتیجه‌اش کاهش منزلت او خواهد بود، به دلیل این‌که وی به اندازه کافی برای آن نقش آماده نبوده و یا تربیت نشده و مهارت‌های لازم را کسب نکرده است. یا به این دلیل که، با تضاد نقش‌ها روبه‌رو بوده که نتوانسته است به صورتی هماهنگ به همه انتظارات و خواسته‌های نقش‌های مختلف خود پاسخ دهد.

افزایش یا کاهش منزلت با چه نوع مهارت‌هایی رابطه دارد؟ آیا ارتباطی بین منزلت اجتماعی - سیاسی و مهارت‌های اجتماعی روحانی وجود دارد؟ شاید بتوان گفت یکی از علل طردشدگی روحانیت و مشکل منزلتی آنان به دلیل عدم توانایی و فقدان مهارت لازم در برخورد با مسائل اجتماعی بوده است. در باب نقش نارسایی مهارت اجتماعی روحانیت در منزلت اجتماعی آنان و یا مسلط بودن روحانیت بر مهارت اجتماعی و نقش آن در منزلت اجتماعی آنان به موارد بسیار زیاد و متعددی می‌توان اشاره کرد. به مقتضای این پژوهش، به دو مورد اشاره می‌شود:

مورد اول: توصیه‌های آیت‌الله بهشتی به روحانیونی است که مسئولیتی را در نهادهایی چون جهاد کشاورزی، سپاه یا مراکز و سازمان‌ها و وزارت‌خانه‌ها برعهده می‌گیرند. وی در این باره می‌گوید: با هر گروه

جهاد باید یک طلبه روحانی هم برود. یک شرط هم دارد، مبنی بر اینکه: طلبه‌ای که آنجا می‌رود، بداند که می‌رود هم در آنجا تبلیغ اسلام کند و هم بیل به دست بگیرد، طلابی که نمی‌توانند بیل و کلنگ به دست بگیرند، توصیه می‌کنم در گروه‌های جهاد شرکت نکنند. یا وقتی به عنوان روحانی در سپاه یا در عقیدتی - سیاسی در سپاه حضور می‌یابند، باید آموزش‌های رزمی را دیده باشند ... باید سلاح را یاد داشته باشند و با سلاح آشنا باشند. همچنین در شورای شهر و روستا یا هر یک از این شوراها، یک روحانی واجدالشرائط شرکت کند، ولی به یک شرط. به شرط اینکه آنجا که می‌رود از نظر مطالعات سیاسی و اجتماعی خودش را مجهز کند (بهشتی، پایگاه خبری تحلیلی مطالعات تروریسم، بی‌تا).

مورد دوم: مربوط به خاطره‌ای از مصطفی رحماندوست (شاعر و مترجم ادبیات کودک و نوجوان) درباره حجت‌الاسلام راستگو می‌باشد. وی می‌گوید: یک روز در دفتر کارم نشسته بودم، دیدم آخوند جوان کوتاه قدی یک راست آمد در دفتر کارم و کنارم نشست. من که دل خوشی از آخوندهای جوان و بی‌تجربه نداشتم که به نام انقلاب مدعی هر کار و تخصصی شده بودند، گفتم آقا جان سن و سالی هم نداری که بگویم حاج آقا این کارها به شما نیامده. تلویزیون دستگاهی است که حرفه‌ای و تخصصی است ... لطفاً بروید به جنگ زید و عمر ادامه دهید و درس‌تان را بخوانید. مرحوم راستگو در واکنش به این صحبت‌های من از من خواست، بهترین هنرپیشه‌ها و مجریان برنامه کودک را برای مسابقه به رقابت دعوت کنم و من هم همین کار را کردم تا به خیال خودم تفریح خوبی داشته باشم. ولی یک ربع نگذشت که مرحوم راستگو کار خودش را کرد. چون هر یک از آنها پس از روبه‌رو شدن با ایشان برای بهتر شدن برنامه خود از وی پیشنهاد می‌گرفتند (رحماندوست، ۱۳۹۹). وی حتی توانست به دلیل منزلتی که در نزد بچه‌های متولد دهه شصت پیدا کرده بود، آنها را به پای تلویزیون بکشاند.

۲-۳. حکومت دینی یا حکومت منتسب به روحانیت: کارکردها و عملکردها و منزلت اجتماعی - سیاسی

روحانیت به عنوان یکی از کارگزاران و بازیگران تحول، با شیفتی که از نگاه سنتی به تفکر یگانگی دین و سیاست کرد، فقط به دادن رساله عملیه اکتفاء نکرد، چون هم توضیح‌المسائل مومنان را تهیه کرد و هم قانون اساسی شهروندان را و به عبارتی هم به دنبال ساختن انسان اسلامی و هم نظام جمهوری اسلامی بود. از این‌رو تلاش داشت که کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزایی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیره، براساس موازین اسلامی باشد (قانون اساسی، اصل چهارم). بنابراین، نظام‌سازی براساس موازین اسلامی انحصاراً بر عهده روحانیت است که این مسؤلیت مندرج در اصل چهارم قانون

اساسی را باید برعهده بگیرد. چه اینکه تنها اوست که می‌تواند تشخیص بدهد که آیا زندگی مردم منطبق بر شریعت است یا خیر. به عبارت دیگر، ساماندهی زندگی مردم و امور عمومی مطابق شریعت، بر عهده کارگزاری به نام روحانیت است و مردم هم در انقلاب اسلامی نشان دادند که غیر از روحانیون کسی توان تحقق موارد فوق را نداشته و ندارد و این روحانیون هستند که باید سکانداری را بر دوش بگیرند. بنابراین، وقتی روحانیت در سال ۱۳۵۷ حکومت دینی را بوجود آورد، عملاً با مطالبات گسترده و عمیقی پیوند خورد، مطالباتی که تمام حوزه‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی را پوشش می‌داد. در واقع مردم انتظار داشتند که در حاکمیت مبتنی بر آموزه‌های دین که از سوی روحانیت ایجاد می‌شود، همه موارد مذکور دایرمدار بر دین یا تأیید احکام دینی شود. بنابراین، آنها روز به روز از دولت دینی مطالبات و درخواست‌هایی مطرح می‌کردند و دولت دینی یا دولتی که تأیید نهادهای دینی را داشت، می‌باید پاسخگوی مطالبات مردم می‌شد، زیرا پذیرفته است که رسالت و کارویژه روحانیت، فهم و اقامه دین و اعلامی کلمه توحید مبتنی بر اجتهاد بر پایه قرآن، سنت نبوی (ص) و مکتب اهل بیت (ع) می‌باشد (سند چشم‌انداز حوزه‌های علمیه، ۱۳۹۵/۱/۲۱). چون روحانیت رسماً متولی دین و مذهب و اجرای احکام اسلامی در جامعه است. بنابراین، روحانیت وظیفه پیدا کرد علاوه بر تقویت اعتقاد در میان مردمان، به تنظیم رفتارهای اجتماعی، نگهداری و تقویت اخلاق و ایجاد تقویت همبستگی اجتماعی و... نیز بپردازد. طبیعی است که حفظ و تداوم این منزلت بدست آمده، کاری دشوار و همراه با مشکلات است که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

الف) بکارگیری زبان قدرت به جای زبان منطق و موعظه: حال که حکومت منتسب به روحانیت است و مردم به روحانیون به عنوان حاکمان جامعه می‌نگرند، باید دقت و مراعات بیشتری را نسبت به مواجهه با مردم داشته باشد و زبان منطق را به فراموشی نسپارد، زیرا زبان روحانیت همان‌گونه که تاریخ روحانیت حکایت‌گر آن می‌باشد، زبان منطق بوده است. لذا، باید همواره از این ویژگی برخوردار باشد و به دلیل بدست آوردن قدرت سیاسی، نباید گسستی از این منطق ایجاد کند و نباید زبان قدرت (قانون) را جایگزین زبان منطق و موعظه نماید. جابجایی منابع قدرت روحانیت، یعنی جانشینی زبان قدرت به جای زبان منطق و موعظه برای روحانیت خطرناک می‌باشد، چون موجب می‌گردد که اساساً شأن و منزلت روحانیت برای تبیین مبانی دین و ارشاد مردم کاهش پیدا کند و این مطلب در چهار دهه جمهوری اسلامی ایران نیز تجربه شده است. بنابراین، روحانیت به جای این‌که در راستای انکار و نفی این ادعا تلاش نماید، بهتر

است که راهکاری برای چگونگی عبور از منطق قدرت به منطق موعظه در عین حضور در قدرت را پیدا نماید. البته شاید عده‌ای بگویند راهکارش رعایت قواعد بازی یعنی رعایت قانون و عمل به قانون از جانب هر دو می‌باشد. ولی باید دانست که اجرای قانون و عملی‌سازی آن با تدوین آن فاصله زیادی دارد و کاری بس سخت و دشوار می‌باشد.

ب) رهایی از تله آنتی سیاست و افتادن به تله سیاست‌زدگی: در جمهوری اسلامی ایران، روحانیت در مدیریت امور عمومی جامعه یا خودش مستقیماً نقش ایفا می‌کند یا دیگران به نمایندگی و به اذن آنان به مدیریت امور جامعه پرداخته و می‌پردازند. آن‌چه که مسلم است و واکنش‌ها و عکس‌العمل‌های چهار ساله در ایران آن را مستند و تأیید می‌کند این است که در هر دو صورت از نگاه مردم، پاسخگویی نابسامانی‌ها، روحانیت بوده و عدم پاسخگویی یا ظفره رفتن از پاسخگویی آنها سبب خواهد شد منزلت روحانیت، اعتماد و اطمینانی که مردم به روحانیت داشته‌اند، خدشه‌دار گردد. بنابراین، بیان این امر اگرچه ممکن است برای کسانی ناخوشایند باشد و بگویند: عده‌ای در قالب تحقیق و پژوهش در حال ضربه زدن به روحانیت هستند و لذا آنها برچسب مخالف و نق زن بخورند، ولی همه این موارد نمایشگر یک چیز خواهد بود، اینکه روحانیت در «تله سیاست» افتاده و رهایی از آن به این آسانی نیست. چه اینکه از سویی وانهادن سیاست و برگشتن به گوشه‌ی حجره و اکتفاء کردن به مسجد و حسینیه یا محرم و صفر و انجام مراسم کفن و دفن و... مساوی خواهد بود با جدایی دین از سیاست، یعنی برگشت به همان بدبختی تحجری که با آن حداقل از سال ۱۳۴۲ تا به حال جنگیده است و همه گرفتاری‌های اسلام و مسلمانان را از همین تحجر و ایده‌جدایی دین از سیاست دانسته است؛ از سوی دیگر اصرار بر ایده‌عینیت دین و سیاست و عدم انعطاف در برابر مشکلات پیش‌روی نظام سیاسی منسوب به دین و روحانیت نیز منزلت اجتماعی روحانیت را خدشه‌دار و بی‌اعتبار خواهد کرد. به عبارتی نمی‌شود ضد سیاست مستقر بود و تشویق و حمایت هم شد و مردم را هم داشت. چون فرض این است که مردم از کسانی که از جانب روحانیت به مدیریت امور عمومی جامعه می‌پردازند، رضایتمندی ندارند که اگر داشتند دیگر تلافی‌ای ایجاد نمی‌شد. پس روحانیت یا باید دعاگوی سیاست حاکم باشد و همه معایب آن را ببیند و دم برنیآورد که در این صورت دیگر در صف مردم نخواهد بود و یا باید عزلت‌گزیند و انزوا در پیش بگیرد که هرگز مطلوب او نبوده است. و این همان چیزی است که ما از آن به تله سیاسی تعبیر می‌نماییم.

بنابراین، یکی از راهکارهای تقویت منزلت اجتماعی - سیاسی روحانیت این است که روحانیت در

عین حالی که نظام سیاسی را پذیرفته و با آن تعامل دارد، تعاملش فقط در همکاری خلاصه و محصور نگردد، بلکه صورت‌های دیگر تعامل، یعنی رقابت به همراه نقادی را نیز شامل گردد. آنجاهایی که سیاست حاکم نیازمند نقد است، ورود پیدا کند و زبان مردم در تجمیع خواسته‌ها و مطالبات به حق آنان باشد و قدرت قبل از انقلاب خود را از دست ندهند. به تعبیر یکی از صاحب‌نظران، روحانیت در جمهوری اسلامی ایران باید از جناح‌گرایی بیرون بیاید و دردهای مردم را بازگو کند تا اگر منزلتش دچار تزلزل شده باشد، مجدداً آن را بدست آورند و این از دو طریق میسر خواهد بود:

- (۱) روحانیونی که در قدرت نیستند، عرصه عمومی را پررنگ‌تر و قدرتمندتر کنند.
- (۲) روحانیونی که در قدرت هستند نیز از زی‌طلبگی و شأن طلبگی فاصله نگیرند و فقط توجیه‌کننده قدرت نباشند، بلکه در صورت وجود عیب و اشکال در قدرت، آن را به قدرت گوشزد کنند و علیه آن فریاد بکشند (افروغ، ۱۳۷۸).

سؤالی که در اینجا به ذهن می‌آید این است که آیا روحانیت شخصیتی «بیرون وابسته» است یا «درون وابسته»؟ و یا کسی است که به انتظارات بیرونی و ملاحظات درونی به طور تلفیقی و توأمانی توجه می‌کند؟ به عبارتی آیا روحانیت به‌مثابه طالب منزلت، انتظارات بیرونی و به اصطلاح الگوی برون وابسته رایزمنی (شالچی، ۱۳۹۲: ص ۴۰) را عامل اصلی کنش خویش قرار می‌دهد یا معیارهای درونی شده خود را ملاک قرار می‌دهد؟ یعنی براساس وجدان خود عمل می‌کند و یا با ملاکاتی که از نظر اجتماعی پسندیده تلقی می‌گردد، سازگار می‌شود؟ یا اینکه هیچ‌کدام از این دو مورد نیست و روحانیت از راه سوم یعنی تلفیق شخصیت برون وابسته و درون وابسته، آن هم با اقتضائات مسائل اجتماعی و مبانی دینی است که به کنش و واکنش دست می‌یازد؟ شاید بتوان پاسخ را این‌گونه دنبال کرد: اگرچه روحانیت با ویژگی‌هایی همچون مردم‌داری، خدمت به مردم، ظلم‌ستیزی و... شناخته می‌شود، ولی این را هم لازم است به یاد آورد که همیشه مسیر چنین خصایصی از طریق مردم پیموده شده و بدست آمده است. بنابراین، می‌توان گفت روحانیت تا دیروز به پشتوانه مردم می‌اندیشیده و در دوگانه‌ی روحانی و مردم می‌زیسته است و علتش هم برای این بود که نقش خود را صرفاً ارشادی معنا کرده بود، ولی امروزه در یک سه‌گانه نظام سیاسی، روحانی و مردم قرار گرفته است. ولی الگویی که مقبول همه هم باشد تا به حال ارائه نکرده است. از این‌رو در این سه‌گانه، وقتی که اراده مردم هم‌سو با اراده نظام نبود و به عبارتی در تقابل هم قرار گرفتند، آن وقت کار برای روحانیت سخت شده است.

۳. نتیجه گیری

اگرچه هدف پژوهش حاضر در «بررسی وضعیت منزلت اجتماعی - سیاسی روحانیت در چهار دهه جمهوری اسلامی ایران» این بود که بیان کند روحانیت از حیث منزلت اجتماعی و سیاسی چه وضعیتی دارد، ولی در قدم اول به این نتیجه دست یافت که اعلام نظر در این باره کاری بس پیچیده، سخت و نیازمند تحقیق پدیده و عمیق می باشد. بنابراین، لازم است این کار در قالب مقالات و کتب متعدد و متنوع دنبال گردد. برای این مدعای نویسنده حداقل دو دلیل می شود بیان داشت:

اولاً، مباحث و مطالبی که در ارتباط با روحانیت اظهار ... می شود و موسع بودن این میدانها، صدور حکم کلی و جزمی را برای همه روحانیت اجازه نمی دهد، پس باید به آنها توجه شود. یکی از آن میدانها، میدان مفهومی و مصداقی روحانیت می باشد. در این میدان مفهومی، روحانیت مجموعه ای است شامل: مرجع ولایی یا مجتهد و مرجع سیاسی - مذهبی، مراجع فتوا، مجتهدین غیر مرجع، جامعه مدرسین، جامعه روحانیت مبارز، مجمع روحانیون مبارز، شورای عالی سیاست گذاری، مرکز مدیریت حوزه علمیه، فضلا و طلاب، روحانیون شاغل و استخدام کشوری و لشکری. پس، حکم دادن نسبت به یک فرد از روحانی و سریان دادن آن به مجموعه روحانیت کاری است که در آن باید تأمل کرد. اگرچه بخشی از این مجموعه در نظام حکومتی به درستی انجام وظیفه نمی کنند و جزء طردشدگان می باشند، اما در همان مکان و زمان نیز عده ای هستند که جزء پذیرفته شدگان و برخی نیز جزء حد وسط یا میانه و متوسط، و عده ای نیز در دسته مغفول یا به خود رها شده قرار می گیرند. بنابراین، منطق، عقل و انصاف حکم می کند که نباید همه روحانیونی را که در تعامل با حکومت هستند، فاقد محبوبیت و منزلت بدانیم. البته روحانیون باید به این نکته توجه کنند که در چنین مواقعی، معمولاً مردم به طبقه بندی آنان نمی پردازند و خوب و بد آنان را تفکیک نمی کنند که هیچ، بلکه وقتی یک روحانی در قوه قضائیه یا مجریه یا مقننه بد عمل کرد، از صدر تا ذیل روحانیت بد تلقی می شوند.

ثانیاً، در بخش مخاطبان منزلت، یعنی مردم نیز شاهد لایه ها، مراتب و انواعی هستیم که موجب تفاوت معناداری میان روحانیت طرد شده از منزلت اجتماعی - سیاسی با روحانی پذیرفته شده به وجود می آورد، زیرا ممکن است این طردشدگی یا پذیرفته شدگی در سطح محلی باشد، نه در سطح ملی. بنابراین، بحث مخاطبان منزلت هم میدان و لایه های متعددی همچون میدان دانش آموزی - دانش آموزان دختر یا پسر، دبستانی یا دبیرستانی، مدارس دولتی و غیر دولتی -، میدان دانشجویان، لایه شهری ها، لایه روستایی ها،

میدان نخبگانی و خبرگانی، میدان مردان یا زنان، لایه احزاب و تشکیلات سیاسی، لایه مردم عادی، لایه سازمان‌ها و نهادهای دولتی، میدان قشر آسیب‌پذیر و فقرا، لایه ثروتمندان، لایه جامعه ورزشی، میدان نیروهای نظامی و انتظامی، و لایه جوانان را می‌تواند پوشش دهد. همه اینها دال بر تأمل در حکم دادن منزلت اجتماعی- سیاسی روحانیت در جمهوری اسلامی ایران می‌کند. ولی این احتیاط کردن و تأمل کردن موجب نشد که ما از اصل کار دور بیفتیم. لذا، در حد یک پژوهش کار را دنبال کردیم و به این نتیجه رسیدیم که منزلت سیاسی روحانیت همانند منزلت اجتماعی آنان پیوند وثیقی با موقعیت اجتماعی یا مقبولیت اجتماعی دارد، زیرا یکی از عوامل مقبولیت اجتماعی، رضایتمندی اجتماعی است. این‌که وقتی گفته می‌شود روحانیت از منزلت اجتماعی- سیاسی بالایی یا متوسطی یا پائینی برخوردار است، این عبارت حاکی از آن خواهد بود که روحانیت نسبت به اقشار اجتماعی دیگر که تأثیرگذار بر افراد جامعه بوده، در تأثیرگذاری دچار نوسان شده است. همچنین بیان‌گر این خواهد بود که از میان نیروهای اجتماعی که در ساماندهی حیات اجتماعی- سیاسی توان نقش ایفا کردن را دارد، این نیرو یعنی روحانیت نسبت به نیروهای دیگر دچار نوسان شده است. پس، باید چاره‌ای اندیشید و نقاط ضعف و کاستی‌ها را یافت و آن را جبران کرد. نه این‌که کاملاً از رویکرد ادغام در سیاست روی گرداند و مجدداً به رویکرد جدایی دین از سیاست برگشت. از سوی دیگر یافته‌های تحقیق حاضر حاکی از این است که برخی از روحانیون از سبک زندگی مقبولی در تصور مردم خارج شده‌اند، یعنی استقلال ندارند، و یا مهارت اجتماعی را در وسعت ملی و فراملی بدست نیاورده‌اند. اگرچه در سطح محلی شاید این مهارت را دارا باشند، مبارزه با بی‌عدالتی را در سطح محلی و فراملی دنبال می‌کنند، ولی در سطح ملی با مشکلاتی مواجه هستند که نمی‌توانند یا نتوانسته‌اند آن را دنبال نمایند. در پایان به برخی از راهکارهای لازم جهت تداوم منزلت اجتماعی- سیاسی روحانیت اشاره می‌گردد.

- تداوم منزلت روحانیت منوط به جدایی از حکومت نیست. بنابراین، روحانیت نه تنها نباید قدرت و مناصب سیاسی را وانهد، بلکه باید مشقات کار در نظام را پذیرا شده و مشکلات را ناچیز بشمارد و در رفع آن بکوشد.

- روحانیت باید در عین حضور در قدرت، قدرت‌زده نباشد و در تله‌ی گروه‌گرایی و نمایندگی منافع اجتماعی گروه یا افراد خاص نیفتد.

- روحانیت باید در صحنه‌های اجرایی حضور داشته باشد و در حالی که نظام را تقویت می‌کند،

می‌بایست استقلال خود را حفظ کرده و از اتکای مالی به دولت پرهیز کند و از جهت مدیریت سیاسی، تابع یا متأثر از نهاد دولت نباشد.

- روحانیت باید توانایی و مهارت لازم در برخورد با مسائل اجتماعی را کسب کند.

- روحانیت برای تقویت اعتقاد در میان مردمان، تنظیم رفتارهای اجتماعی، نگهداری و تقویت اخلاق و ایجاد تقویت همبستگی اجتماعی باید در عین حضور در قدرت، به جای زبان قدرت، از زبان منطق و موعظه استفاده کند.

- روحانیت برای حفظ منزلت خود باید از معبر مردم به نظام سیاسی یا قدرت سیاسی بپردازد. بنابراین، روحانیونی که در قدرت نیستند، عرصه عمومی را پررنگ‌تر و قدرتمندتر کنند، روحانیونی که در قدرت هستند نیز از زی طلبگی و شأن طلبگی فاصله نگیرند و فقط توجیه‌کننده قدرت نباشند، بلکه در صورت وجود عیب و اشکال در قدرت، آن را به قدرت گوشزد نمایند.

منابع

۱. افروغ، عماد (۱۳۷۸). آسیب‌شناسی تعامل روحانیت و نسل جوان، گفتگو با عماد افروغ. پگاه حوزه، شماره ۵۸.
۲. دفتر مقام معظم رهبری (۱۳۷۵). حوزه و روحانیت در آئینه رهنمودهای مقام معظم رهبری. تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، ج ۱.
۳. دوانی، علی (۱۳۷۶). خاطرات و مبارزات حجت‌الاسلام فلسفی. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۴. خمینی، روح‌الله (۱۳۹۱ق). کتاب البیع. نجف: مطبعة الآداب.
۵. سند چشم‌انداز حوزه‌های علمیه (مصوب ۱۳۹۵/۱/۲۱).
۶. شالچی، وحید (۱۳۹۲). عطش منزلت در جامعه ایران. جامعه‌شناسی ایران، دوره ۱۴، شماره ۲: ص ۳۰-۶۵.
۷. عمید، حسن (۱۳۷۹). فرهنگ عمید. تهران: امیرکبیر.
۸. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.
۹. مطهری، مرتضی (۱۳۷۲). پیرامون انقلاب اسلامی ایران. تهران: انتشارات صدرا، چاپ دوازدهم.
۱۰. مقتدایی، مرتضی (۱۸ مرداد ۱۳۸۹). به هیچ قیمتی از استقلال حوزه کوتاه نمی‌آیم. خبرگزاری حوزه. قابل دسترس در: <https://www.hawzahnews.com/news/239626>
۱۱. ملکیان، مصطفی (۱۳۹۷). زمین از دریچه آسمان. تهران: سروش مولانا.
۱۲. بهشتی، محمد (بی‌تا). نقش روحانیت در جامعه امروز! پایگاه خبری، تحلیلی مطالعات تروریسم، قابل دسترس در: https://www.habilian.ir/fa/vije/vijenameha/Vijenameha/v004_7tir/page04_22.html
۱۳. رحماندوست، مصطفی (۴ آذر ۱۳۹۹). خاطرات مصطفی رحماندوست از «عموراستگو». تدبیر و امید، قابل دسترس در: <http://tadbirvaomid.ir/fa/news/309354/>
۱۴. مقایسه کمک‌های دولت‌های هاشمی، خاتمی و احمدی‌نژاد به حوزه. خبر آنلاین (۳۰ آذر ۱۳۸۸)، قابل دسترس در: <https://www.khabaronline.ir/news/31728/>
۱۵. یگانه، بیژن (۲۸ خرداد ۱۳۸۶). فاضل لنگرانی مرجعی حکومتی یا مستقل. رادیو فردا. قابل دسترس در: https://www.radiofarda.com/a/f4_Lankarani_dies/398289.html

استناد به این مقاله

DOI: 10.22034/sm.2021.525146.1667

عیسی‌نیا، رضا (۱۴۰۰). بررسی منزلت اجتماعی - سیاسی روحانیت و تغییرات آن در چهار دهه جمهوری اسلامی ایران. سیاست متعالیه، ۹(۳۲): ص ۲۴۹-۲۶۶.